

تبیین حقوق غیرمالی زن در خانواده

زهرا عیسوند دهداری *

مصطفی علیتژاد دزفولی **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶

چکیده

حفظ بنیان خانواده، از ضروریات و شناخت حقوق زوجین و رعایت این حقوق از سوی آنان موجب تحکیم خانواده خواهد شد. با ایجاد عقد نکاح صحیح حقوق و وظایفی بین زوجین به وجود می‌آید که رعایت آن، در ثبات و استحکام بنیان خانواده تأثیر به‌سزایی دارد که از آن به «آثار نکاح» یاد می‌کنند. بخشی از این حقوق و تکالیف، مربوط به امور مالی و بخشی دیگر به امور غیرمالی و حمایت‌های امنیتی و حیثیتی مربوط می‌شود. حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین از منظر فقه و حقوق اسلامی، شامل سه دسته حقوق مشترک، حقوق مختص زوجه و حقوق مختص زوج است. از آنجایی که حقوق غیرمالی زوجین وابستگی شدیدی به عرف و اخلاق دارد، در طول زمان همواره دچار تغییرات زیادی شده است که نه تنها خاستگاه تبعیض ندارند، بلکه در نظام قانونگذاری کاملاً مستند بر مبنای خاص است و قابلیت تأمل و توجیه عقلایی دارد. دقت و تیزبینی تام، شریعت را بر پایه حکمت، عدالت، رأفت و رحمت در گستره حقوق خانواده روشن می‌سازد و

* سطح ۲ حوزه علمیه دزفول / mesvand73@gmail.com

** کارشناس ارشد الاهیات دزفول / alinejad.dez63@gmail.com



خود بیانگر وجود تناسب بین عالم شریعت و طبیعت و فطرت است. در این نظام، ضرورت ریاست بر اساس اجرای احسان، عدالت و معاشرت بر اساس معروف به دور از هرگونه تعدی و تفریط، ضرر و بغی، خشونت و تحکم قابل توجیه و حمایت است. این اندیشه چون معطوف بر نیازهای عاطفی و روانی انسان است، فقط در قالب استیفای حقوق صرف خلاصه نمی شود. این مقاله، بر آن است تا حقوق غیرمالی زن در خانواده را مورد بررسی قرار داده، ضمن بیان خاستگاه قوانین، جایگاه امنیت روانی و حیثیت انسانی زنان را روشن سازد.

کلیدواژه‌ها: زن، خانواده، حقوق غیرمالی، حسن معاشرت، اخلاق

مقدمه

خانواده نهادیابی ویژگی‌هایی خاص است که هم در بردارنده پیمانی عاشقانه و قراردادی قانونی است. بر اساس آنچه که در قانون مدنی آمده است، همین که نکاح به صورت صحیح واقع شود، رابطه زوجیت بین طرفین به وجود می‌آید، و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود. در اکثر عقود این امکان وجود دارد که یکی از طرفین از انجام وظایفی که قانوناً برعهده گرفته است، سرباز زند که عقد نکاح از این قاعده مستثنی نیست. پیمان زناشویی، اتحاد عاطفی و پیوند معنوی بین زن و مرد است و به محض انعقاد نکاح، رابطه‌ای حقوقی تحت عنوان زوجیت، بین زن و شوهر برقرار می‌شود و هر کدام از ایشان، در قبال یکدیگر حقوق و تکالیفی خواهند داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۱۵۵). بنابراین، یکی از حقوقی که بین زن و مرد بعد از پیوند زناشویی برقرار می‌شود، حقوق غیرمالی آنها نسبت به یکدیگر است.

حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین، عبارت است از: حقوق و تکالیفی که هر یک از زوجین از قبل آنها، نه مالی را به دست می‌آورد و نه مالی را از دست می‌دهد، بلکه این حقوق و تکالیف صرفاً جنبه معنوی دارد. البته هر چیزی که برای هریک از زوجین، حق به حساب می‌آید، برای طرف مقابلش تکلیف به حساب می‌آید. با توجه به این نکته که در میان حقوق زوجین نسبت به همدیگر، حقوق غیرمالی در مقایسه با حقوق مالی از اهمیت و نقش بیشتری برخوردار است، ولی متأسفانه به آن توجه نشده است، یا کمتر به آن پرداخت شده است. به گونه‌ای که هرگاه سخن از حقوق ناشی از عقد نکاح به میان می‌آید، مهریه، نفقه و حقوق مالی از این قبیل به ذهن خطور می‌کند. این امر به خاطر این





است که در آثار استادان، نویسندگان و محققان بیشتر به حقوق مالی زوجین نسبت به همدیگر دقت شده است.

این در صورتی است که در بنیان خانواده، این حقوق نسبت به حقوق غیرمالی از آثار و نتایج بیشتری برخوردارند. نکته قابل توجه اینکه منشأ و ریشه بسیاری از اختلافات زوجین، رعایت نکردن حقوق غیرمالی آنان نسبت به همدیگر است، اگرچه مسائل مالی جایگاه خود را دارند، اما با توجه به طبیعت خانواده، و از آنجایی که در این بنیان حقوق مالی در خدمت اخلاق است و اخلاق مقدم بر حقوق مالی است، رعایت حقوق غیرمالی زوجین می‌تواند نقش قابل توجهی در تقویت این بنیان حیاتی ایفا کند.

حقوق و تکالیف زوجین با توجه به جایگاه ویژه‌ای که دارد به علت کم‌توجهی‌ها و اطلاعات کم، همچنان یکی از معضلات کنونی بنیان خانواده است. این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی تحلیلی به واکاوی حقوق غیرمالی زن در خانواده بپردازد.

مفهوم شناسی

واژه «حق» در لغت، حق جمع حقوق به معنی راستی‌ها، بهره‌ها، مواجب، اموال آورده شده است (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۶۴). همین معنا در علم حقوق و فقه در مورد امتیاز و قدرتی که یک فرد در مقابل دیگران در زندگی اجتماعی دارد و از آن می‌تواند استفاده کند، کاربرد فراوان دارد، مانند حق آزادی، حق مالکیت، حق رأی حق قصاص و... حقوق در این معنا معادل کلمه انگلیسی Rights است.

بحث ما در ارتباط با حقوق غیرمالی زن است، اما از آنجایی که مرد نیز همچنین وظایفی دارد، ما در ابتدا پیش از آنکه وارد بحث اصلی خود شویم، حقوق و تکالیفی را مشخص می‌کنیم که مشترک بین زوجین و آنچه که حائز اهمیت است، تقدیم مصالح خانواده بر مصالح فردی است. در ارتباط با این حقوق، به بحث و بررسی می‌پردازیم:

حقوق غیرمالی زن در خانواده

۱- اخلاق و حسن معاشرت؛ اساس مودت و رحمت

هریک از زن و شوهر در برابر یکدیگر از حقوق متقابل و ویژه‌ای برخوردار هستند و تکالیفی دارند که حسن معاشرت یکی از آنها است و این تکلیف با صراحت کامل در آیه ۱۹ سوره نساء این گونه بیان می‌شود: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» با زنان به شایستگی رفتار کنید. امر به این موضوع، خاستگاه اصولی دارد و اصل «مودت و رحمت» و «تساور و تراضی» و سایر اصول از این قبیل، مبانی این حکم است. لازمه فهم صحیح این اصول رفتاری قرآنی که در واقع یک نظام اخلاقی را در خود جا داده است، تأمل در چند نکته است:

الف: انسان از ماده «انس» قوام زندگی اجتماع‌اش بر اساس روابط با دیگران و شیوه‌های انس‌گیری است. چنان‌که برای تحقق بخشیدن به تکامل خویش به ارتباط با دیگران نیازمند است. حال کیفیت این تعامل چگونه است؟ معاشرت چیست و معروف کدام است؟ که برای تبیین مطلب «الف» توجیه مورد «ب» لازم است.

ب: معاشرت از باب مفاعله و از مفاهیم اجتماعی دو سویه است. از این رو،



این آیه تعیین کننده رفتار متقابل زن و شوهر است و مردان و زنان از این زاویه، که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند، همسان و برابرند.

همانطور که صاحب تفسیر المنار، در این باره می گوید: در مفهوم معاشرت، مشارکت و برابری نهفته است؛ یعنی مردان با زنان بر اساس متعارف رفتار کنند و زنان نیز می باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند (رشیدرضا، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۴۵۶).

واژه «معروف»، که مکرراً در قرآن آمده است و نوزده مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته، معنایی ژرف تر و گسترده تر از قانونمندی و عدل گرایی دارد و چنان که شامل حق قانونی و عادلانه می شود، کارهای ارزشی، اخلاقی و انسانی را نیز در برمی گیرد؛ یعنی رفتاری افزون بر حق و عدل، که نوعی نیکوکاری و شایسته ارزش های متعالی انسانی است. به تعبیر دیگر، از تکلیف های واجب گامی فراتر نهادن و به مستحبات نیز عمل کردن است.

در قرآن این توصیه گاهی به صورت اجمالی بیان می شود؛ قرآن می فرماید: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِمِينَ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸)؛ زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است، چنانچه شوهران را بر زنان.

علامه طباطبایی در تعریف معروف می فرماید: «معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت، محاسن خلق نیکو، سنت های حسنه و آداب است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۸).

گاه به صورت تفصیلی بیان می گردد. مانند: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...» (بقره: ۲۲۹)؛ طلاق رجعی دو بار است پس از آن یا باید زن



را به خوبی نگاه داشت یا به شایستگی رها کرد».

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَأْتِمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق: ۶)؛ مشورت و سازش را بر پایه رفتار شایسته و نیکو مراعات کنید.» در سوره طلاق، وقتی درباره قوانین زمان عده سخن به میان می‌آورد، می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق: ۱)؛ شما مردان در رفتار خانوادگی تقوای الهی پیشه سازید و هرگز همسرانتان را در ایام عده از خانه‌هایشان بیرون نکنید و خود ایشان هم بیرون نروند؛ مگر آنکه مرتکب فحشا شوند.

این امور از حدود الهی است که باید مورد توجه قرار گیرد و کسی که در احکام و حدود تعدی کند، ابتدا به خود ظلم کرده است». سپس در تأکید بر قوام خانواده و اهمیت عدم انحلال آن می‌فرماید: «لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»؛ این مطلب به طور کنایی اهمیت آشتی زوجین و مطلوبیت آن را از منظر شارع بیان می‌کند.

از موارد دیگر حسن معاشرت، سکنا دادن زن است به گونه‌ای که موجب اذیت و آزار او نگردد و با حیثیت و شأنیت او منافات نداشته باشد. از این رو، در همان سوره طلاق می‌فرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُصَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق: ۶)؛ آنها را در همان منزل خویش که خود سکنی دارید، سکنی دهید و به ایشان آزار و زیان نرسانید تا آنها را در مضیقه و رنج قرار دهید. آنچه از آیات یاد شده به دست می‌آید، آن است که رعایت تقوی و حسن رفتار در خانواده، موجب گشایش و توسعه زندگی است. پس از بررسی آیات قرآنی، به بررسی در برخی از روایات می‌پردازیم.

همان طور که ملاحظه می شود، حتی در آیات مربوط به طلاق و بعد از طلاق هم به خوش رفتاری با زن و رعایت اصل معروف و عدم ستمگری سفارش شده است. روایات مربوط به حسن معاشرت نیز چگونگی رفتار با زوجه را بیان می دارد که ما به چند نمونه آن بسنده می کنیم:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به محمد بن حنفیه می نویسد: «با بانوی خود خوش صحبت باش، چه در گفتار و چه در کردار، همراه خوبی باش تا عیش تو خالص شود» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۵۰۵).

۲. پیامبر فرمود: «سفارش مرا درباره زنان خود پاس بدارید تا از سختی حسابرسی رهایی یابید. هر که سفارش مرا پاس ندارد؛ چه سخت است وضع او در پیشگاه خداوند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۱۴۹).

۳. امام صادق فرمود: «هر چه ایمان بنده افزون شود، محبت او به زنان فزونی می یابد» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۱). البته منظور از «محبت» در این گونه احادیث، خوش رفتاری و پاسداشت کرامت زن در حد والای انسانی می باشد و هرگز نظر به جانب شهوت ندارد.

۴ - همچنین پیامبر فرمود: «بهترین مردم در دین باوری کسانی هستند که با همسرانشان بهتر (و انسانی تر) رفتار کنند و من از همه شما به خانواده ام مهربان ترم. در هر حال، پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان امت، که همواره به پیروی از ایشان دستور داده شده ایم، چنین بوده اند و هر که این الگورا واگذارد، پیرو پیامبر اسلام و ائمه اطهار نخواهد بود. چنانکه خداوند می فرماید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)؛ پیامبر الگویی نیکو برای شما بود؛ برای آن کس که امید به خدا و روز واپسین

دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند. از توجه مستقیم و اولیه خطاب حسن معاشرت به مردان و استفاده ضمنی تکلیف زنان به حسن معاشرت، می‌توان به این نکته رسید که سزاوار است مردان در رعایت معاشرت به معروف، صفا، صمیمیت و دوستی با همسر خویش پیشگام باشند؛ هم‌چنان‌که آیات و روایات متعددی که در رفتار با زن رسیده، مؤید این مطلب می‌باشد.

۲- معاشرت به معروف در قانون

اصل معاشرت به معروف، یک اصل قرآنی و قانونی ثابت و حاکم بر روابط زوجین است که همه قوانین در ارتباط با وظایف و تکالیف زوجین را تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر بعد از ازدواج، در موقعیتی که قانون‌گذار، در عرصه حقوق متقابل زوجین، برای هر یک از زن و مرد، وظیفه‌ای را تعیین می‌نماید، اصل معاشرت به معروف، به عنوان موازنه‌ای در نظام خانوادگی، مانع آن می‌شود که طرفین از ناحیه حقی که به آنها داده شده است، ضرری بر شخص مقابل وارد کنند.

در رابطه با معنای معروف در آیه شریفه «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف»، علامه طباطبایی می‌نویسد: کلمه معروف، به معنای هر امری است که مردم در جامعه خود، آن را شناخته و با آن مأنوس باشند و بدان جاهل نباشند. معنای امر به معاشرت به معروف، معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر، یعنی مسلمانان، معروف باشد. معاشرتی در میان انسان‌ها معروف و شناخته شده است و در بین آنها متعارف است که یک فرد جامعه، جزء مقوم جامعه باشد، یعنی در تشکیل جامعه دخیل باشد و دخالتش مساوی باشد با دخالتی که سایر



اعضا دارند و در نتیجه تأثیرش در به دست آمدن غرض تعاون و همکاری عمومی، به مقدار تأثیر سایر افراد باشد... این، آن معاشرتی است که در نظر افراد جامعه معروف است.

در مقابل، معاشرت غیرمعمول این است که دیگران به او ستم کنند و استقلال او در جزئیت برای جامعه را سلب نموده و او را تابع و غیرمستقل سازند؛ به این معنا که دیگران از حاصل کار او بهره‌مند شوند، ولی او از حاصل کار دیگران بهره‌ای نبرد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۵۵).

البته قانون نیز در رابطه با وظایف زوجین نیز تکالیفی را بیان می‌دارد با کنکاشی در قانون متوجه می‌شویم که تعیین نوع تکالیف مربوط به زوجین از چشم قانون‌گذار دور نمانده و این امر را در قانون مدنی به طور مشروح بیان می‌دارد تا در صورت تخلف هریک از زوجین از وظیفه خود بر اساس قانون با او برخورد شود. از آن جمله در قانون حسن معاشرت است.

تکلیف مربوط به حسن معاشرت جنبه اخلاقی دارد، اما در قانون مدنی سوء معاشرت هریک از زوجین تبعاتی دارد که قانون به آن اهتمام ورزیده است از آن جمله ماده ۱۱۰۳ (ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی)، که زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت می‌داند و ماده (۱۱۰۸ قانون مدنی) که می‌گوید اثر سوء معاشرت زن، بی بهره ماندن او از نفقه است و قانون (۱۱۱۱ قانون مدنی) که مربوط به سوء معاشرت مرد است. قانون در صورت استنکاف مرد از دادن نفقه و دیگر موارد، تدابیر لازم را اندیشیده است.

پس شیوه قانونگذاری بر خانواده بعنوان پایگاهی برای رشد عواطف انسانی و ارضاء نیازهای فطری و تکامل مراحل عقلانی که متأثر از همین امور

است کاملاً متمایز از سایر سیستم های حقوقی است که در قالب آیین نامه های اداری صرف قابل تحقق و توجیه باشد.

۱-۳ حفظ شخصیت زن

یکی از انواع آزارهای جنسی زنان از نوع گفتاری، نسبت ناروا دادن به زن یا دختر است که در فقه و حقوق جزای اسلام جرم محسوب می شود. اگر این نسبت ناروا، نسبت زنا باشد، این عمل «قذف» (ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی: قذف: نسبت ناروادادن زنیالواط است به کس دیگری) نامیده می شود برای قذف کننده، مجازات ۸۰ تازیانه به عنوان حد قذف در نظر گرفته شده است. (ماده ۱۳۹ قانون مجازات).

در صورتی که مقذوف (کسی که متهم به زنا شده است) زن باشد، قاذف (نسبت دهنده) ممکن است مرد یا زن باشد و مرد نیز شوهر زن یا غیر او می تواند باشد، حال اگر نسبت ناروا غیر از زنا همانند مساحقه یا سایر کارهای حرام باشد، در این صورت نسبت دهنده تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد (تبصره ۱۴۰، ماده ۵۲ قانون مجازات).

۱-۴ حق مشاوره با زن در امور مهم زندگی

یکی از مهم ترین راهکارهای پیشرفت و حرکت به جلو مشورت گرفتن از همدیگر است، در روابط بین زوجین برای داشتن یک زندگی خوب و آرام مهم ترین مسئله مشورت گرفتن در مسائل زندگی مشترک است همان گونه که در اسلام مشاوره به عنوان معیاری برای رشد، شناخت و گسترش بصیرت مورد تأکید





فراوان قرار گرفته است. همان طور که خداوند به عنوان اصلی کلی خطاب به پیامبر می فرماید: «و شاورهم فی الامر» (ال عمران: ۱۵۹)؛ در آیاتی از قرآن به مشورت میان زن و مرد در خانواده نیز اهمیت داده شده است: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره: ۲۳۳)؛ اگر پدر و مادر بخواهند فصال با رضایت و مسئولیت یکدیگر فرزندشان را از شیر بازگیرند، مرتکب گناهی نشده اند.

«توجه به اصل قرآنی «تشاوری» که به عنوان اصلی در خانواده مطرح گردیده است، مدیریت مشترک زن و شوهر را تبیین می کند. اگرچه کارهای خانه بر اساس تقسیم کار باید صورت گیرد. اما مدیریت کلی آن با رایزنی و همفکری مرد و زن است. در آیه دیگری در این زمینه می فرماید: «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق: ۶)؛ با یکدیگر به شایستگی و نیکی رایزنی و همدلی کنید. برای جمله «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ» سه معنا ذکر شده است پذیرش گفته و امر یکدیگر آنگاه که گفته و دستوری نیکو باشد. هر يك با نیکویی دیگری را «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» با هم مشاوره کنند.

در مجمع البیان معنای چهارمی نیز ذکر شده است: «کار تربیت و تغذیه فرزند را با همکاری و تدبیر و شایستگی به انجام برید که عواطف مادری از میان نرود.» در هر چهار معنا، حد مشترکی وجود دارد و آن احترام به شخصیت زن و رایزنی با او و احترام به نظر او در مسائل مربوط به خانواده و فرزندان است. در واقع این آیات، تفکر غلط پدرسالاری یا مردسالاری و تحمیل يك رأی و نظرو اعمال سلیقه را نفی می کند و زن و شوهر را به

همدلی و هم‌رأیی ترغیب می‌کند. از این رو، در حقوق مدنی نیز ماده ۱۱۰۴ به این موضوع اشاره دارد: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند» (ماده ۱۱۰۴ حقوق مدنی).

۲- حقوق جنسی زن

یکی از حقوقی که زوج نسبت به زوجه دارد رعایت کیفیت و آداب مهرورزی است. رعایت این حق برای داشتن روابط بهتر و زندگی مستحکم‌تر ضروری است. یکی از مسائلی که در حقوق جنسی مورد توجه قرار دارد این است که با زن باید با نرمی و لطافت برخورد شود. از این رو، هر رفتاری که باعث اذیت و آزار زن شود در حیطه خشونت جنسی وارد می‌شود.

در لغت نامه دهخدا مقابل کلمه «خشونت» آمده است: درشتی و زبری، ضد لینت و نرمی، خلاف نعومت، غلظت و سخت رویی و سختی و تندى و تیزی، غضب و خشم، حقارت و اهانت در مقابل کلمه «لینت» که به معنی نرمی، سهلی و سادگی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، خ، ص ۵۹۳).

بر این اساس، هرگونه رفتار یا گفتاری که متضمن درشتی، سخت رویی، تندى، غضب، خشم، حقارت و توهین باشد، خشونت نامیده می‌شود. اگر رفتارهای فوق مبتنی بر جنسیت باشد، تعبیر به «خشونت علیه زنان» می‌شود. بنابراین، خشونت علیه زنان مبتنی بر جنسیت و توأم با یک نوع آسیب و صدمه اعم از جسمی، جنسی، روانی، قولی و فعلی است. به عبارت ساده‌تر، می‌توان «رفتار توأم با آسیب مبتنی بر جنسیت» را خشونت علیه زنان دانست. در این تعریف، سه عنصر اساسی مشاهده می‌شود:





الف) - عنصر «رفتار»، شامل هر نوع رفتار، از سوی هر کسی اعم از خویشاوند و بیگانه می شود.

ب) - «آسیب»، شامل هر نوع آسیب اعم از جسمی، روحی، روانی است.
 ج) عنصر «جنسیت»، نیز فصل ممیز اساسی در این تعریف است و منظور آن است که به «صرف مؤنث بودن» اقدامات آسیب‌زا بر فردی اعمال شود. در میان انواع خشونت علیه زنان «خشونت جنسی» از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است. خشونت جنسی به هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به دیگری علی‌رغم مخالفت وی، اطلاق می شود.
 خشونت و آزار جنسی را می توان از جنبه‌های مختلف تقسیم بندی نمود:

۲-۱ خشونت جنسی و اعمال مجرمانه

الف) - «خشونت جنسی رفتاری»؛ هر نوع توجه نشان دادن به بدن زن، نگاه شهوت‌آلود و آزاردهنده، تماس بدنی، تظاهر به انجام اعمال جنسی در حضور زن، نمایش آلت تناسلی، آدم‌ربایی به منظور تجاوز و انجام اعمال منافی عفت، راه‌اندازی مراکز فحشا، قاچاق زنان، هر نوع بهره‌برداری تجاری از زنان از قبیل تهیه عکس، فیلم و انتشار آن از طریق رسانه‌ها، مونتاژ عکس و انتشار آن، تشویق مردم به فساد، حمایت از فاحشگی و تسهیل آن، زنا با محارم، اجبار به رابطه جنسی در زمان عادت ماهیانه و بیماری، عدم وفاداری زوج به زوجه، حاملگی اجباری و... در نهایت شدیدترین نوع رفتار مجرمانه که متضمن خشونت جنسی باشد، می توان تجاوز و زنا با عفت دانست.
 ب) - «خشونت جنسی گفتاری» به «گفتار شهوانی» و «گفتار خشونت‌آمیز»



تقسیم می‌شود: در «گفتار شهوانی»، مرتکب با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را که متضمن مسائل و معانی جنسی است به زبان می‌آورد. امروزه این نوع از آزار جنسی با استفاده از وسایل ارتباطی از قبیل تلفن و اینترنت در جهان و از جمله ایران در حال افزایش است.

در «گفتار خشونت‌آمیز»، مرتکب با مخاطب قرار دادن زن و به منظور ارضای غریزه جنسی و لذت جویی، از الفاظ زشت، رکیک، توهین‌آمیز، تهدیدآمیز و... استفاده می‌کند.

یکی از آزارهای جنسی از نوع گفتاری که متأسفانه در محیط خانواده و جامعه رواج دارد، دشنام‌دادن است. دشنام‌دادن برای بعضی از افراد به صورت عادت مذمومی درآمده است که بدون ملاحظه مخاطب، الفاظ زشت و ناشایست را به زبان می‌آورند.

بر اساس روایات موجود، گوینده کلمات اهانت‌آمیز و آزاردهنده تعزیری می‌شود این موضوع در ماده ۱۴۵ قانون مدنی اسلامی نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند. مانند اینکه کسی به زنش بگوید: تو باکره نبودی، موجب محکومیت گوینده تا ۷۴ ضربه شلاق می‌شود» مواد ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی).

امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به همسرش گفته بود: «تورا باکره نیافته‌ام» فرمود به مرد تازیانه زده می‌شود؛ زیرا احتمال دارد که از گفتن آن سخن دست بردارد (الحرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، باب ۱۷، ص ۲۴۳). یکی از راویان در مورد معنای زدن در این روایت گفته است: مقصود از زدن تعزیر است تا اینکه زن مؤمن با تعرض و کنایه شوهر اذیت نشود (الکلبینی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۲۱۲).

۲-۲ خشونت و آزار جنسی زوج

خداوند بزرگ خانواده را آیه خود و موجب انس و الفت و سکونت و آرامش ابناء بشر قرار داده است. برای تنظیم روابط اعضای خانواده حق و تکلیفی را برای هریک از اعضا اعم از همسران و فرزندان در قبال همدیگر قرار داده است. به گونه ای که عدم رعایت آن موجب پدید آمدن کانون آشوب، تنش و درگیری و انواع بیماری های روحی و روانی و در نهایت تخریب بنیان خانواده می شود. در روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام درباره رفق و مدارا، محبت و سازگاری نسبت به اعضای خانواده رسیده است. خشونت و آزار جنسی زوجه توسط زوج به شدت مذموم شمرده شده و مورد مذمت قرار گرفته است.

به آسانی این مسئله اثبات می شود که در بعضی از خانواده ها زنان و مردان از دایره، انصاف، محبت، عدالت و مهر خارج شده اند و خانواده را بجای مأمن آرامش به جهنمی سوزان تبدیل کرده اند. واقعیت این است که درصد بالایی از خشونت های خانوادگی از طرف مردان صورت می گیرد. خشونت خانوادگی دایره وسیعی از خشونت ها را در بر می گیرد: خشونت های جسمانی، روانی، اقتصادی، اجتماعی و در نهایت خشونت جنسی از سوی زوج را مورد بررسی قرار می دهیم:

(۱) ترک خانه و زندگی از سوی زوج: اصولاً حضور مرد در خانه و در کنار همسر و فرزندان در تأمین امنیت روانی، روحی و جسمی اعضای خانواده لازم و ضروری است و این موضوع در مورد زن خانه نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین خاطر عدم حضور مرد در منزل و ترک خانه و همسر بدون تردید موجب آزار و اذیت زن می شود و در نهایت مرد مکلف به حضور در منزل بر



اساس برنامه زمان بندی شخصی است که از آن به « حَق قَسَم » تعبیر شده است.

مرحوم صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «حق قسم برای ایجاد انس و الفت و برقراری عدل در دوری از اذیت و آزار است» (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۳۱، ص ۱۴۸).
قسم عبارت است از قسمت کردن شب‌ها در بین زوجات و درحقیقت حق مشترکی بین زوجین است. بر اساس قول مشهور فقها، این مسئله در مورد مردانی که دارای یک همسر یا بیشتر هستند نیز صدق می‌کند. در صورتی که مرد یک همسر داشته باشد، واجب است یک شب از چهار شب را برکنار همسرش باشد و اگر دو همسر دارد، دو شب از چهار شب و به همین صورت نزد همسران خود حضور پیدا کند. این دقت در احکام شرع اسلام به خاطر آسیب‌های فراوانی است که عدم حضور مرد بر زن برجای می‌گذارد.

۲) اجبار به برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه: خداوند متعال مردان را از نزدیکی به زنان در دوران قاعدگی منع می‌کند و می‌فرماید: (هو اذی): یعنی آمیزش در این دوران باعث آزار و اذیت بانوان و همچنین موجب صدمه رسانی به آنان می‌شود. این موضوع در فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. ولی در قانون اشاره‌ای به آن نشده است (بقره: ۲۲۲).

در تعالیم اسلامی همه اشکال خشونت بر همه انسان‌ها ممنوع و رعایت حال افراد و مدارا و سازش در روابط اجتماعی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. حتی مراتب کمتر از خشونت یعنی هرگونه اعمال و رفتاری که باعث ناخشنودی دیگران شود، در اسلام عملی شیطانی شمرده شده است.
البته این نکته قابل ذکر است که قصاص مجرمان، جهاد با کافران و جنگیدن

با دژخیمان و تجاوزگران به حقوق انسان‌ها که از هیچ بیداد و ستمی پروا ندارند، از این مقوله مستثنی است؛ همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «فَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ (بقره: ۱۹۴)؛ هر کس بر شما تجاوز کند، به همان اندازه تجاوزش براو تجاوز کنید و از خدا بپرهیزید و بدانید که او با پرهیزکاران است.

با بررسی آیات و احادیث معصومان درباره زن به تأکید فراوان‌تری در دوری از اعمال خشونت و ضرر در قبال زنان برمی‌خوریم:

خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (بقره: ۲۲۹)؛ برای شما حلال نیست آنچه به ایشان داده‌اید (چه به عنوان مهریه و چه غیر آن) از آنان باز پس گیرید، مگر اینکه زن یا شوهر خوف رعایت نشدن حدود الهی را داشته باشند. در این آیه مرد از هرگونه تعرض به اموال و تعدی به عرض و آبروی زن منع شده است.

همچنین در سوره طلاق می‌فرماید: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق: ۶)؛ به ایشان آزار و زیان نرسانید که در مضیقه و رنج افتند. براین اساس، قانون‌گذار اسلام دست مرد را از اعمال هر نوع بی‌عدالتی و وارد ساختن ضرر در قالب نهی و نفی می‌بندد و با بیان اصل گذشت در زندگی مشترک که می‌فرماید: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»؛ گذشت را هرگز در زندگی مشترک به فراموشی نسپارید. برفضایل اخلاقی و ترویج روش‌های پسندیده و مطلوب انسانی تأکید می‌کند.

در روایتی پیامبر ﷺ فرمودند: آنکه مؤمنی را به قصد تحقیر (از نزد خویش براند) یا به او سیلی بزند یا با او برخوردی ناخوشایند داشته باشد، ملائکه او را



نفرین می‌کنند تا هنگامی که آن مؤمن را از حقش راضی سازد و از کردارش درباره او توبه کند و آمرزش بخواهد (ابن بابویه القمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۰). ایشان همچنین می‌فرمایند: آنکه به مؤمنی آزار رساند، مرا آزار داده و آنکه مرا آزار دهد، خدا را آزرده است و آنکه خدا را آزار دهد، در تورات و انجیل و زبور و قرآن نفرین شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۵۰).

۳-۱ ریاست شوهر؛ تکلیفی بر مرد و حقی برای زن

ریاست شوهر و اجازه زن از او در مسائلی که مربوط به اداره خانواده است، هم قانونی است و هم شرعی بر اساس شرع اسلام و ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی (۱۱۰۲، قانون مدنی)، پس از انعقاد قرارداد نکاح، هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی در مقابل یکدیگر پیدا خواهند نمود.

از عمده‌ترین موضوعاتی که در حقوق غیرمالی زن مطرح است، ریاست مرد و حدود و اختیارات اوست. کسانی که در قلمرو باورهای اسلامی، به مطالعه جایگاه زن و مرد در نظام خانواده و جامعه پرداخته‌اند و در نهایت به داوری روشن و صریحی دست پیدا کرده‌اند، یکی از مستندات ایشان یا آیاتی که ناگزیر بوده‌اند بدان بپردازند آیه ۳۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِ...» (نساء: ۳۴)؛ مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند.

اهمیت این موضوع بدین جهت است که تاریخ در همه جای جغرافیای انسانی خود از دیرباز تاکنون، خاطره‌های تلخی را از ستم ورزی مردان به زنان یاد



دارد. همچنین جریان وضع و جعل روایات دروغین و اسرائیلی در نکوهش و کاستی زن و نیز راهیابی برداشت‌های نادرست از این آیه و آیه‌هایی مانند آن به منابع دینی ما واقعیتی انکارناپذیر است که همچون وصله‌ای بردامن پاک اسلام وارد شده است. از همین رو بررسی دقیق و مفاهیم این آیه در پرتو آیات دیگر قرآن و سیاق پیرامون آن مبین حمایت اسلام از حقوق زن و برابری او با مرد است. برداشت‌های نادرست و بدفهمی‌ها، زمینه‌ساز اتهاماتی چون مردسالارانه بودن و عادلانه نبودن، بر اسلام و قرآن شده است، همچنین گفته می‌شود که ناسازگاری قوامیت مرد بر زن و تجویز ضرب که در آیه به صراحت آمده با برابری حقوق زن و مرد و کرامت انسانی زن ناسازگار است.

در حالی که با بررسی دقیق و همه‌جانبه که شامل محورهای چندی است، می‌توان دریافت که آنچه در آیه آمده نه تنها علیه حق و کرامت انسانی زن نیست، بلکه در جهت پاسداشت و حمایت از حق وی است. اینجاست که ارزیابی واژگان آیه و نیز مفاهیم مرتبط با فرهنگ قرآنی ضروری می‌نماید.

باید توجه داشت که سیستم بیانی قرآن ویژه خود قرآن است و چینش آیات از مبنای خاصی تبعیت می‌کند و هر آیه با تمام آیات تعامل تبیین داشته به قرآن پژوه کمک می‌کند تا جاذبه‌های سنتی ملی، قومی و فرآورده‌های فکری هر زمان، او را گرفتار تفسیر غیرمنطقی و برخاسته از افکار خاص نکند.

شاید به همین دلیل فخر رازی از این سخن خداوند که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) «جن و انس را نیافریدم جز برای بندگی خود» (خداوند فلسفه آفرینش زن و مرد را عبادت می‌داند) غافل مانده و باعث شده با استناد به آیه: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا



إِلَيْهَا» (روم: ۲۱)؛ بیان دارد که: به مقتضای این آیه زن برای عبادت و پذیرش تکالیف آفریده نشده است، زنان به دلیل ناتوانی و کم عقلی چون کودکان اند و شایسته بود که همچون آنان تکلیف نداشته باشند، ولی خداوند آنان را مکلف نمود تا گوش به فرمان شوهر باشند و از عذاب خدا بترسند تا نعمت بر مردان به کمال خود رسد. (رازی، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۱). این گونه اندیشه تفسیری، همان نگاه ابزاری و جنس دومی به زن است و از سویی تقویت انگاره های فکری بر مبنای مردم داری و اختصاص کمالات به مرد است که این نگاه با مفاد و مصادیق و مضامین بسیاری از نصوص منافات دارد.

اگر خداوند به تناسب کارکرد و وظایفی که میان زنان و مردان در زندگی اجتماعی تقسیم کرده است، آفرینش زن را ظریف تر و ساختار بدنی و روانی مردان را معمولاً مقاوم تر قرار داده و اگر در تنظیم روابط خانوادگی نوعی مدیریت را به مردان واگذار نموده است، این همه، سخن و ملاک همه احکام نبوده و نیست، بلکه خداوند، هم در نظام تکوین و هم در نظام تشریح اصولی بس بنیادی تر از این تفاوت ها برای گرایش دادن زندگی بشر به سوی تعادل و عدالت قرار داده است که اگر آن اصول نادیده گرفته شود، هیچ تدبیر جدی برای برقرار ساختن عدالت و پیشگیری از خشونت ها و فزون طلبی ها نمی توان اندیشید.

ریاست خانواده مسئولیتی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است، نه آنکه حق و امتیاز فردی برای شوهر باشد به طوری که او گمان کند اعضای خانواده تحت تکفل او به منزله رعیتی هستند که ملزم به تمکین و تسلیم بی چون و چرای افکار و اعمال اویند.

یقیناً این چنین نیست و کارهای مرد در خانه باید طبق موازین شرع و قانون

باشد که قانون کاملاً وظیفه زوجه را در استیفای حقوق و نفی ظلم مداری روشن کرده است، از آن جمله قاعده «لاضرر و لاضرار فی السلام». اصل ۴۰ قانون اساسی نیز بر این مطلب تأکید کرده است: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» پس اگر ریاست خانواده حق خصوصی مرد نیز هست، بر مبنای این اصل، نباید آن را وسیله اضرار به زن و صدمه زدن به بنیان خانواده قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۷).

حدود و گستره ریاست مرد و قوامیت او در آیات قرآنی کاملاً روشن و مبین است و همان گونه که در سایر ابواب فقه جمع ادله ضروری و برهانی است در اینجا هم همان شیوه کاملاً متبع است و «قوامون علی النساء» مطلق نیست بلکه مقیدات و مخصصاتی از قبیل «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) «فَلَا تَبْغُوا عَلَيهِنَّ سَبِيلاً» (نساء: ۳۴)؛ «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء: ۱۳۵)؛ «وَلَا تَضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيهِنَّ» (طلاق: ۶) و بسیاری از این قبیل آیات، مفسرو مبین شیوه قوامیت است.

افزون بر اینکه، در یک سیستم حقوقی - دینی، محور حق سالاری و حاکمیت حکم خدا بر محور اصولی چون عدالت، تقوی و الفت است نه مردسالاری یا زن سالاری. به تعبیر آیه الله جوادی آملی «عنوان سالار و رئیس به معنای فرمانروا و حکمران خواه با عنوان مردسالاری و خواه با عنوان زن سالاری در خانواده روا نمی‌باشد؛ زیرا مهم‌ترین شرط صلاحیت خانواده و جامعه، دو عنصر علم و عدل است که فرد باید در تشخیص اصول مدیریت، آگاه و مطلع و در اجرای آن عادل و معتدل باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱).



استاد مطهری می‌فرماید: در مرد حس تسلط بر زن وجود دارد و در زن حس تسلط بر مرد؛ ولی اعجاز خلقت این دو حس را طوری آفرید که نه تنها با یکدیگر تضاد و نزاع ندارند، بلکه منجر به وحدت بیشتر می‌شود. دستگاه عجیب خلقت که هدفش یگانه شدن دو روح است، این تدبیر را بکار برده که در مرد حس تسلط بر زن را از طریق حاکمیت بر ظاهر خانه و خانواده ارضا کند و در زن حس تسلط بر مرد را از طریق قلب.

مرد از راه قهرمانی می‌خواهد حاکم باشد و زن از طریق جمال و زیبایی زنانه... این دو حس تسلط با یکدیگر تنازعی ندارند؛ بلکه یکدیگر را تأیید می‌کنند (مطهری، ۱۴۲۰ ق.، ص ۱۶۸). این قضیه‌ای است که از نظر روان‌شناسی کوچک‌ترین خدشه و خللی در آن نیست در واقع این نوع تقسیم وظایف خود نوعی حمایت از حقوق، جایگاه و امنیت زن است تا او با آرامش به مسئولیت خطیر مادری و همسری اقدام نماید و همچنین با عواطف و احساسات گرم خویش موجب دلگرمی، صفا و امنیت اعضای خانواده شود.

علامه طباطبایی در این زمینه در ذیل آیه «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷) می‌فرماید: زن و مرد به دلیل سودمندی و مصونیت بخشی دوسویه و همسان به لباسی می‌مانند که یکدیگر را پوشش می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴).

در واقع این آیه به این مطلب اشاره دارد که در نظام همسرمداری، احترام متقابل و توجه به کرامت انسانی از سوی زوجین رعایت شود و هر دو در جهت حفظ و حمایت یکدیگر بکوشند.

بر طبق احادیث و روایات مسئولیت سنگین قوامیت اگر به صورت درست

انجام پذیرد، سعادت مرد را همراه می‌آورد، وگرنه مایه خسران او به حساب می‌آید چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ سَعَادَةُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقَيِّمَ عَلَى عِيَالِهِ» «قومیت مرد بر خانواده نشانه سعادت اوست» (الحر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۲۵۱).

در مقابل طبق روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْوُلُ»؛ از رحمت خدا به دور است، از رحمت خدا به دور است، کسی که خانواده تحت سرپرستی خود را تباه کند علامه جعفری درباره بحث مورد نظر تأکید دارند که قوام، قیم مصطلح حقوقی و فقهی نیست و قومیت بر اساس علت طبیعی است نه قراردادی و تحکمی. ایشان در ادامه می‌فرمایند: اداره خانواده به یکی از چهار گونه تصور می‌شود:

۱- اداره آن با زن و مرد است که چنین چیزی امکان ندارد؛ زیرا اگر دو مرد نیز با هم مسئول باشند، تصادم و تزاخم و برخورد و جدایی را در پی خواهد داشت.

۲- زن به تنهایی مسئول باشد که در آن صورت تنظیم ارتباطات با موانع و اختلالات روبرو خواهد شد.

۳- پدرسالاری سلطه‌گرانه و خودخواهانه، که در برخی جوامع دیده می‌شود، ولی چنین حالتی فضای جامعه را جهنمی کرده، عظمت‌ها و ارزش‌های زن را سرکوب می‌کند و طعم خوش زندگی را در کام فرزندان تلخ می‌سازد.

۴- نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد که همراه با اعتدال است و معنای قوام نیز همین است و اشکال برخی از غربیان براسلام مبنی بر



اینکه اسلام، مرد را امیر و زن را اسیر کرده، به دلیل رفتار بیرونی بعضی از جوامع اسلامی و برداشت‌های نادرست از آیه «الرجال قوامون علی النساء» است (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۷).

در کتب فقهی و حقوقی خروج زن از منزل بدون اذن شوهر از تبعات ریاست مرد در خانواده می‌باشد. همانطور که بیان کردیم: «شوهر برای حفظ مصالح خانواده می‌تواند معاشرت‌های زن و رفت و آمدهای او را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، بازدارد، ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون اینکه دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک خود یا انجام فرایض مذهبی یا تکالیف اجتماعی بازدارد». (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۹).

خداوند تدارک کلیه نیازهای زن را به بهترین وجه ممکن در قالب نفقه، مهریه و پیشخوانه‌های مالی دیگر به عهده مرد گذاشته است، و لوائیکه زن از دارایی فراوانی برخوردار باشد، و کار خارج از منزل را از وظایف الزامی مردان به حساب آورده است؛ لذا نبودن یکی از دو رکن خانواده در خانه، حضور دیگری را هم به عنوان مدیر داخلی در نقش مادر و همسر و هم به نیابت از همسر می‌طلبد تا این تعامل و همکاری باعث بقا و حفظ کیان خانواده گردد.

از سویی دیگر مرد حق ندارد برخلاف حکم خدا و خارج از اصل معروف به همسر خود تحکم کند و اعمال نظرهای شخصی بر اساس اغراض نفسانی نماید و زن نیز ملزم به پذیرش این اوامر نمی‌باشد.

لذا آنجا که زن به رعایت حجاب، صله رحم و احسان به والدین (که هر کدام نص صریح قرآن است) و یا تکالیف اجتماعی مکلف شده است، مرد نمی‌تواند



در حکم خدا مداخله نماید. این گونه رفتارها از مصادیق ایجاد ضرر روحی و روانی بر زن است که با اصل: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» ناسازگار می باشد و خود عاملی برای ایجاد تشویش و اختلاف میان زن و شوهر می گردد. بنابراین، گستره ریاست مرد، در حدی نیست که بتواند تمام اختیارات زن و روابط او را با نزدیکان خود و پدر و مادر و یا اعمال واجب دیگر را به گونه ای تحت نظارت خود در آورد که گویا برای زن در عرصه زندگی هیچ گونه اختیاری وجود ندارد؛ زیرا اسلام به مردان در خانواده حق حاکمیت بر پایه عدل و احسان داده است نه حق تحکم و زورگویی.

در واقع اذن خروج از جهت هماهنگی در گرداندگی امور مشترک زندگی و به کارگیری تدابیر لازم برای حضور یکی از ارکان خانواده به صورت منظم و حساب شده در خانه است.

۳ - عدم نشوز مرد از زن در رابطه با وظایف حقوق و اخلاقی

«نشوز مرد» در آیه ۱۲۸ سوره نساء به کار رفته است اگر چه متأسفانه نشوز مرد در جامعه کمتر مطرح شده است. «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْضِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا»، «و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.» باید معنای حقیقی نشوز را بررسی کرد که از جانب مرد و از سوی زن مشترک است. خاستگاه نشوز زن همانند خاستگاه نشوز مرد است؛ در حالی که هیچ کدام از فقها نگفته اند نشوز مرد به خاطر پیروی نکردن از خواسته زن است، بلکه همه عقیده دارند که نشوز مرد درباره زن با عدم رعایت حقوق وی که عبارت است از ترک نفقه، ترک قسم، ترک موافقه و سوء

معاشرت تحقق پیدا می‌کند.

بنابراین، در مورد زن نیز باید این واقعیت را پذیرفت که نشوزی تنها رعایت نکردن حقوق شرعی همسراست نه هر دستوری که شوهر می‌دهد. یعنی گستره اطاعت از شوهر به اندازه گستره اطاعت از اوامر و نواهی او نیست، چه مربوط به زندگی خانوادگی باشد، چه در حق بهره‌وری جنسی و چه غیر آن.

شاید علت پیدایش این نظریه که عده‌ای نشوز زن را هرگونه سرکشی و تنفر می‌دانند، عدم تفکیک دستوره‌های حقوقی از دستوره‌های اخلاقی باشد؛ زیرا از یک سو دیده‌اند در منابع دینی به زنان توصیه‌های فراوانی درباره خوب شوهرداری کردن شده است که همه این توصیه‌ها در جهت مطیع بودن و تسلیم بودن در برابر شوهر و خواسته‌های اوست، از طرفی مشاهده کرده‌اند که نشوز به معنی سرباز زدن از اطاعت شوهر است و از این دو مطلب نتیجه گرفته‌اند که اگر زن کوچک‌ترین نافرمانی از شوهر مرتکب شود، ناشزه محسوب می‌شود. این تصور خطاست، زیرا توصیه‌های یاد شده همه بیانگر حقوق شوهر نیست، بلکه برخی برخاسته از حقوق و برخی دیگر تکریم شوهر است که گذشت و بزرگواری زن را می‌طلبد.

بنابراین، اولاً اطاعت از شوهر تنها در حدود حقوق شرعی اوست نه بیشتر، لذا نشوز زن، آنگاه تحقق می‌یابد که این حقوق رعایت نشود. ثانیاً زمینه پیدایش نشوز در زن و مرد یکسان است؛ ولی در هر یک به گونه‌ای و با نشانه‌هایی ویژه؛ چنانچه برخی از نشانه‌ها نیز مشترک هستند، زیرا زن و مرد افزون بر وظایف و آداب مشترک، آداب و وظایف ویژه نیز دارند.

هدف و روح اصلی آیه پیشگیری از اختلاف در خانواده و فروریختن پایه‌های



آن است مراحل سه گانه وعظ، هجر و ضرب هر چند با او بریکدیگر عطف شده اند، اما چنانچه مفسران گفته اند، آشکار و واضح است که بین آنها ترتیب برقرار است. یعنی با چاره ساز بودن هریک، نوبت به دیگری نمی رسد. بنابراین، تا حد ممکن از راه های مسالمت آمیز باید بهره جست. در مقوله ضرب، سخن از زنی است که با وجود آنکه مرد وظیفه قوامیت را با شرایطی که گفته شد در قبال او بجا آورده است، از مدار صلاح خارج شده و دیگر از شوهر خویش با قانت بودن و حافظ غیب بودن در جهت ایفای رسالت و نقش قوامیتش حمایت نمی کند، و بنای ناسازگاری گذاشته است.

در اینجا مرد به پیشنهاد و ارشاد آیه او را موعظه می کند و سپس با دوری کردن از او در بستر ناخشنودی خود را از او ابراز می دارد. اگر زن همچنان رفتارهایی را که نشانگر نشوز است انجام دهد، مرحله بعدی یعنی زدن مطرح می شود.

در واقع مرد در مراحل قبل از عامل عاطفه و غریزه بهره جسته و اگر چاره ساز نبوده باشد، با زدن ضعیف که بنا به روایات با وسیله ای سبک مانند چوب مسواک صورت می گیرد به طوری که هرگز درد و زخم و شکستگی و کبودی عضو دیده... به بار نیآورد، به او اعلام تنفیر یا هشدار می کند. در واقع این نوع زدن حق تنبیه بدنی و آزاررسانی زن از سوی مرد را یکسره نفی می کند و این واقعیت را نشان می دهد که مقصود از ضرب، زدن معمولی رایج مانند سیلی، پس گردنی، مشت و زدن با دست و پا نیست، بلکه یک نوع اعلام و هشدار در قبال تمرد همسراست تا او را به واقع گرایی و رعایت حقوق شوهر فراخواند دقیقاً مثل زدن در که اعلام و نشان از آمدن کسی در پشت آن است



نه آنکه مقصود زدن ذاتی و کوبیدن در باشد.

در اینجا ذکر این نکته خالی از لطف نیست، بنا بر آنچه که ما در آیات و روایات متوجه شدیم اولین مرحله از وعظ، موعظه و دومین مرحله روی برگردانی شوهر از زن خود است. با تفکری عمیق در این آیات متوجه خواهیم شد که خداوندی که خود خالق است بسیار دقیق و مطابق با روحیات زنان دستوراتی را بیان نموده است که اگر مردان به این نکته دقت نظر لازم را داشته باشند هرگز لازم به این نمی‌شوند که خشونت در حد کتک زدن از خود نشان دهند.

زنان با توجه به اینکه روحیات خاصی دارند و هنگامی که ازدواج می‌کنند در اولین هم‌بستری تمام جسم خود را به همسرانشان تقدیم می‌کنند و روحشان درهم عجن می‌شود بعد از آن دیگر تحمل این را ندارند که از سوی همسر خود بی‌مهری ببینند.

زنان به هنگام بی‌مهری دیدن از سوی همسران خود بیشتر احساس خطر می‌کنند تا اینکه مرد او را تنبیه بدنی کند و بعد از چند ساعت مجدداً در کنارش قرار بگیرد و به او محبت کند.

از آنچه گفته شد استنباط می‌شود که وعظ و هجر و ضرب نه حکم واجب است، نه حقی برای مرد. اصل تمکین و نشوز در مسائل زناشویی که موضوعی ثابت است نباید با خشونت همراه باشد و باید همواره اصل «لاضرر» در نظر گرفته شود که بر آوردن خواسته مرد از زن، موجب ضرر و زیانی به زن نباشد و هجر و ضرب، نه کیفر و عقوبتی برای زن خواهد بود و نه مرحله‌ای از مراحل نهی از منکر، بلکه راه حلی است برای مشکلی که بنیان خانواده را تهدید می‌کند.

در واقع این راه حل به صورت ارشاد رهنمود از سوی خداوند برای جلوگیری از



طلاق ارائه شده است. تا بدین جا روشن شد که بحث زدن درباره زنی نیست که مقهور مرد شده و مورد ظلم او قرار گرفته و برای دفاع از حق و کرامت خود دست به دفاع زده است؛ بلکه سخن درباره زنی است که مرد، تمامی حقوق او را ایفا کرده است؛ اما بر حقوق مرد طغیان کرده و بنای تمرد نهاده است.

سرانجام آیه با جمله «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» ختم می‌شود. علامه طباطبایی در تفسیر این قسمت می‌فرماید: این جمله نهی است که قبل از آن آمده است «فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِيلًا» یعنی علو و کبریایی از آن خداوند است و آنچه از نیرو و توان در خود می‌بینید، شما را نفریبید که بر زنان خود برتری جوید و تکبر ورزید» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۳۷).

گویا آیه ۳۴ سوره نساء با بیان قوامیت مرد و راهکارهای درمان نشوز زن، اشاره به این موضوع دارد که «قوامیت» مسئولیت و وظیفه است و آن فضل و افزونی نیز نعمت است. پس مغرور مشوید که خداوند علی و کبیر است.

در پایان مناسب است سخنی والا از شیخ صدوق، کسی که گستره دانش او بر اندیشمندی پوشیده نیست و نزدیکی او به دوران امامان علیهم‌السلام به گفتارش اعتبار بیشتری می‌بخشد بازگو شود، ایشان در تشریح معیارها و ضوابط در مذهب شیعه مسائلی دارد، از جمله می‌گوید: «و من شرائط الامامیه... الیقین... و اداء الامانه الی البر و الفاجر... و الاحسان الی النساء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۴۰۵)؛ از ویژگی‌ها و شرایط شیعه بودن یقین در دین باوری... امانت‌داری در قبال بدان و نیکان... و احسان و نیکی به زنان است. «آنان که مدعی تشیع و عقیده به مسائل شیعه‌اند، باید این چنین باشند.

نتیجه‌گیری

دین اسلام برای اینکه محیط و اجتماع کوچک خانواده استحکام پیدا کند و ادامه یابد، برای هر یک از زوجین حقوقی بیان کرده است و در مقابل این حقوق وظایفی را نیز برای آنان مشخص کرده است؛ چرا که خداوند هر جا حقی در نظر گرفته است، تکلیفی را نیز معین کرده است.

زن و مرد بر اساس حکمت الهی با لحاظ تفاوت‌های طبیعی آنها باید از حقوق انسانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عادلانه برخوردار باشند. اسلام و قانون، حقوق و تکالیف زن و شوهر را به صورت مجزا مشخص کرده است و همچنین ضمانت اجرایی آن را نیز مشخص نموده است؛ اما آنچه مهم و درخور توجه است، این است که نه قانون و نه ضمانت اجرای آن هیچ یک قادر نیستند آن آرامشی را که خانواده به آن احتیاج دارد تأمین کند و سعادت خانواده را برای همیشه متضمن شوند. آنچه در خوشبختی و سعادت خانواده بیشتر از هر چیز دیگری مؤثرتر است، اخلاق و برخورد صحیح زن و شوهر است که با صفا و صمیمیت و وفاداری، گذشت و فداکاری در حق همدیگر، زندگی را رونق می‌بخشد و به آن صفا و جلوه می‌دهند.

لذا در دستورات اسلامی حسن معاشرت و رفتار شایسته و وظیفه اصلی زن و مرد در زندگی مشترک است. در نتیجه زن و مرد قبل از آنکه به فکر قانون و ضمانت اجرای آن باشند، باید به فکر اخلاق و صفای درون خود باشند همان طور که در دستورات و تعالیم اسلام به آن تأکید فراوان شده است.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، ابوجعفر محمد، ۱۴۹۸، علل الشرایع، بیروت، بی نا
۲. ترسلی، زهرا، ۱۳۸۸، «حقوق غیرمالی زن در خانواده»، ندای صادق، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ش ۲۹
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، زن در آئینه جلال و جمال، قم، اسرا
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۱، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش
۵. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۲، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۶. حرعاملی، محمد بن حسن بن علی، ۱۴۰۳ق.، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار الاحیاء تراث عربی
۷. بی تا، کتاب لعان ح ۲، بی نا، بی جا
۸. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق.، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم آیت الله خوبی
۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، تهران: روزنه
۱۰. رشیدرضا، محمد، ۱۳۹۳، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه
۱۱. رازی، فخرالدین، بی تا، تفسیر الکبیر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۹، تفسیر المیزان، قم، مؤسسه نشر اسلامی
- ۱۳.، ۱۳۶۳، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی
۱۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۱، حقوق مدنی خانواده، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار

۱۵. ب.تا، مقدمه علم حقوق در نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات مدرس
۱۶. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۳۰، الکافی، مرکز بحوث دارالحدیث، المطبعه، دارالحدیث للطباعه
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق.، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء
۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۴۱۲ق.، نظام حقوقی خانواده در اسلام، تهران، صدرا
۱۹. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۱، توضیح المسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲۰. معین، محمد، ۱۳۸۸، فرهنگ فارسی معین، (مصحح: زهرا اسفندیاری و شیما جراحی)، چ سوم، تهران: دیبا
۲۱. موسوی بجنوردی، سید محمد و دیگران، ۱۳۹۵، «بررسی حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین براساس مصلحت خانواده با رویکردی بر نظر امام خمینی»
۲۲. نجفی، شیخ محمد حسن جواهری، ۱۹۸۱، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
۲۳. جهانگیر، منصور و حسین زارعی، ۱۴۰۱، قانون مدنی، تهران، کتاب دیدآور



